من ِپایه‌محور، جزء لایتجزی در هوش مصنوعی قوی

اما بحث ما، سر هوش مصنوعی قوی بود. قوی یعنی قصد و معنا در اینجا به‌صورت پایه‌محور ظهور کند، بدون اینکه نفس داشته باشد. در اینجا جزء لایتجزی چیست؟ ممکن است در حافظه داشته باشیم ای من؟ مطالبی که عرض می‌کنم را اگر در جای دیگری پیدا کردید، به من هم بگویید؛ به‌عنوان ذهن طلبگی عرض می‌کنم. در هوش مصنوعی قوی که ما انتظار ذهن و قصد و معنا از این ماشین و ربات داریم، جزء لایتجزایی که مهندس برنامه‌نویسی باید حافظه را طبق آن تنظیم کند، یک من ِپایه‌محور است. یعنی در حافظه هوش مصنوعی قوی، یک «من»، جزء لایتجزایش است؛ نه فقط شیء. «من» با همان خصوصیتی که از آن درکی داریم که پایه‌محور است. و لذا آن «من» اگر غلط جواب داد، می‌تواند خجالت بکشد ای من؟ یک سؤال است. ولی خلاصه بحث سر این است که ما می‌خواهیم یک پایه‌ای فراهم کنیم که یک جزء لایتجزی دارد که اگر آن را به هم بزنید، دیگر به هم ریخته است. ما می‌خواهیم در ترکیبات به این برسیم. چیزی که می‌بینیم. بعداً هم اگر این من‌های منفرد هوش مصنوعی قوی در یک شبکه کامپیوتری سراسری و جهانی قرار بگیرند، یک «من» اجتماعی هوش مصنوعی می‌شود؛ یعنی یک هوش مصنوعی پایه‌محور با ظهور یک من پایه‌محور، اما اجتماعی، نه شخص یک هوش؛ همه آن‌ها با هم یک جامعه درست کرده‌اند. این می‌شود ای من؟

خب حالا این من می‌شود ای نمی‌شود؟ وقتی شیءگرا شدیم، شیءگرائی این زمینه را برای مهندسین نرم‌افزار فراهم کرده است و بعد هم پیشرفت هوش مصنوعی با شبکه‌های عصبی این زمینه را فراهم کرده؛ یادگیری ماشین به نحو عمیق و گراف‌هایی که دل داشته باشد و بین وروذ گراف با خروج گراف، چندین واسطه بخورد؛ امروز این کارها انجام می‌شود. این چکار می‌کند؟ بعداً یک چیز ِمشکلی نیست و تصور آن برای ذهن من طلبه هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند - البته نه نرم‌افزار سر در می‌آورم و نه مهندسش هستم، ولی اندازه تصور ذهن طلبگی به این صورت می‌شود - که شما برنامه‌های تشکیل می‌دهید که جزء لایتجزای آن، خصوصیات من است. الآن که من و شما می‌گوییم من ِنفس‌محور، خب یک موجود سطح بالا است. «نَفخَتُ فیهِ مِن رُّوحي»[1]، «قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبّي»[2]. آن نفس‌مند است و درکی هم دارد که برای عالم تجرد است که از آن بحث کردیم. اگر بخواهیم یک من پایه‌محور داشته باشیم که بگوید «من»، اما در حافظه همین دستگاه است، به چه صورت بگوید «من»؟ قوام «من» به‌عنوان جزء لایتجزی [به چیست]؟

شاگرد: حیوانات من دارند، آیا شبیه این «من» را در خلقت داریم؟

استاد: منظور، من پایه‌محور است. حیوانات نفوس دارند.

شاگرد: شما مثال به «نَفخَتُ فیهِ مِن رُّوحي» زدید.

استاد: منظورم این است که آن روح نه. می‌گویم در ما یک روحی هست که «نَفخَتُ فیهِ مِن رُّوحي» است. آن روح، پایه‌محور نیست.

شاگرد: الآن روح پایه‌محور در خلقت داریم؟

استاد: بحث ما همین است که می‌توانیم جلو برویم و به کی جایی برسیم که به ظهور برسیم ای من؟ برای تصویر، یک مثال خیلی ابتدائی زدم؛ تصویر، ترکیبی آورد که یک ایده در ضمن تابلو ظهور کرد. این مثال بود؛ یعنی می‌بینیم که خود آن ایده برای اینجا نیست، اما ظهور کرده. تابلو درکی از آن ندارد و تنها پایه است؛ درکی ندارد ولی در اینجا ظهور کرده است. آیا ممکن است مثل تابلو که یک ایده‌ای در آن ظهور کرده، با یک دستگاهی روبرو شویم که می‌دانیم روحی حیوانی ندارد و می‌دانیم «نَفَخْتُ فيهِ مِن رُّوحي» را ندارد، اما آیا می‌توانیم از آن انتظار داشته باشیم که د همین پایه «من» بگوید و خودش را به‌عنوان یک «من» با شما تنظیم کند؟ یعنی بگوید شما و من؟ بگوید من می‌فهمم که شما تشنه هستی و آب می‌خواهی، اما به نحو پایه‌محور؛ می‌تواند ای من؟ در حافظه می‌گوید من، نه اینکه درک مجرد داشته باشد. اینکه ما «من» می‌گوییم، مربوط به درک روح است که «من» می‌گوید، در اینجا منظورم این نیست، بلکه در این دستگاه و در این حافظه، سلول‌های صفر و یکی که جمعش کرده‌ایم و به یک جزء لایتجزای من رسیده‌ایم، آن جزء لایتجزی در حافظه، «من» می‌گوید؛ من، به‌عنوان یک جزء پایه‌محور می‌فهمم که الآن شما تشنه هستی. چطور فهمیدم تشنه هستی؟ با من صحبت می‌کنی و می‌گویم تشنه هستی. پردازش زبان طبیعی یکی از مهم‌ترین چیزهای رباتها است؛ جور و واجور است؛ انواع و اقسام چیزهایی که هر چه پیشرفته‌تر بشود، می‌فهمد که او تشنه است و برایش آب می‌آورد. الآن این، یعنی ما در اینجا روح نداریم، اما برنامه‌نویس با یک جزء لایتجزای «من»، کاری کرده که خودش را می‌پاید که «من» چه کسی هستم.

---

[1] ص۷۲

[2] الاسراء ۸۵

بازبینی #2
ایجاد شده 9 ژانویه 2025 08:12:44 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 ژانویه 2025 09:31:33 توسط ... .